



پی جویی معنای یک واژه در شعر سهراب سپهری

یدالله قائم پناه

کاملی در معنی «سلخ»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشاره

واژه «سلخ» در شعر «غربت» سهراب سپهری، از جمله واژه‌هایی است که به تبع نگاه خاص او به سنت‌های محلی، نام‌ها و جای‌ها در این شعر آمده است. در بسیاری موارد به دلیل ناآگاهی شارحان و منتقدان شعر سهراب، این واژه به اشتباه معنا شده و معنای واقعی آن از نظر دور افتاده است (از جمله در بین مآخذ دانشگاهی در کتاب فارسی عمومی پیام نور) که واژه «سلخ» را «مسلخ» و «کشتارگاه» معنا کرده‌اند؛ در حالی که این معنی کاملاً با مقصود شاعر در شعر بیگانه است و قطعاً شاعر را چنین هدفی از به‌کارگیری واژه سلخ نداشته است. در این نوشته تلاش می‌شود معنای واقعی این واژه پی‌جویی شود و تصویری که سهراب از آوردن این واژه داشته است، به طور شفاف‌تری ایضاح گردد.

شعر «غربت»

ماه بالای سر آبادی است / اهل آبادی در خواب / روی این مهتابی، خشت غربت را می‌بوییم / باغ همسایه چراغش روشن /

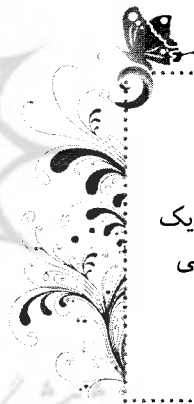
من چراغم خاموش / ماه تابیده به بشقاب خیار، به لب کوزه آب / غوک‌ها می‌خوانند / مرغ حق هم گاهی / کوه نزدیک من است: پشت افراها، سنجدها / و بیابان پیداست / سنگ‌ها پیدا نیست، گلچه‌ها پیدانیست / سایه‌هایی از دور، مثل تنهایی آب، مثل آواز خدا پیداست / نیمه‌شب باید باشد / دب اکبر آن است، دو وجب بالاتر از بام / آسمان آبی نیست، روز آبی بود / یاد من باشد فردا، بروم باغ حسن گوجه و قیسی بخرم / یاد من باشد فردا لب سلخ، طرحی از بزها بردارم / طرحی از جاروها، سایه‌هاشان در آب / یاد من باشد هر چه پروانه که می‌افتد در آب، زود از آب در آرم / یاد من باشد کاری نکنم، که به قانون زمین بر بخورد / یاد من باشد فردا لب جوی، حوله‌ام را هم با چوبه بشویم / یاد من باشد تنها هستم / ماه بالای سر تنهایی است...

بی‌شک این شعر توصیف یک شب مهتابی در روستاست که سهراب نظاره‌گر آن است و آنچه را می‌بیند به زیبایی بیان میکند. شاعر در چنین شبی، به حدیث نفس می‌پردازد و با خویش سخن می‌گوید؛ او به کارهای

احتمالی که باید فردا انجام دهد میاندیشد، به اموری چون خرید گوچه و قیسی از باغ حسن و رفتن لب سلخ که موضوع بحث این نوشتار هم هست.

معنای سلخ بر اساس فرهنگ‌های مشهور فارسی

معناهایی که دهخدا در «لغت‌نامه» خود برای سلخ درج کرده عبارت‌اند از: «پوست برکندن، پوست‌کندن، پوست باز کردن، در آخر ماه شدن، گذشت و آخر شدن ماه، به آخر رسیدن ماه، سبز شدن گیاه، بیرون آوردن روز از شب، بیرون آمدن مار از پوست، کندن جایی را تا به آب رسد، برکندن زن پیراهن از تن، روزی که در شام آن هلال دیده شود و وجه تسمیه آن که مسلخ در لغت بیرون آوردن گوسپند از پوست باشد چون در آن روز ماه از شعاع آفتاب بیرون می‌آید، آخر ماه، پوست مار.» در «فرهنگ معین» علاوه بر معانی مذکور این معانی هم آمده است: «پوست کنی، محو، نابودی، یکی از زحافات عروضی و آن چنان است که هر دو سبب از آخر «فاعلاتن» بیندازند و عین وتد مفروغ را ساکن گردانند «فاع» بماند عین و فاع را از این فاعلاتن مسلوخ خوانند یعنی پوست بیرون کشیده.»



سلخ، واژه‌ای عربی است و با واژگانی چون، مسلخ و سلاخ از یک ریشه‌اند؛ اما هیچ کدام از این معانی مناسب با شعر سهراب نیست.

در مناطق نزدیک به کاشان، از جمله ساکنان روستای «چاه‌ملک» از توابع خور و بیابانک با فتح سین (یعنی «سلخ») هم تلفظ می‌شود؛ لکن در معنای آن اختلافی نیست. چنان‌که نوشته‌اند «سلخ مترادف استلخ است که تلفظ محلی استخر، و استخر به معنای حوضی بزرگ است که آبی حاصل از قنات یا چشمه در آن انبار شده او به مصرف کشاورزی می‌رسد که هنوز به صورت کاملاً پویا در گویش مردم نیاسر جاری است.» نیز نوشته‌اند: «در بخش خلجستان که در جوار استان‌های مرکزی، قم، همدان و اصفهان قرار دارد، سلخ به معنی استخر آب کشاورزی است.»

نویسنده کتاب «نگاهی به سپهری» هم در کتاب مذکور به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید: «سلخ استخر بزرگی است که در باغ‌ها و مزارع می‌سازند و در آن آب ذخیره می‌کنند تا به باغ‌ها و چارپایان آب بدهند. لذا در این شعر اشاره او [سهراب] به وقتی است (مثلاً غروب) که بزها برای آب خوردن به کنار سلخ آمده‌اند.» (ص ۳۶۲).

خلاصه سلخ در شعر «غربت» به معنی کشتارگاه نیست. بلکه اشاره سهراب به زمانی است که بزها به کنار سلخ (= استخر بزرگ) می‌آیند و در این هنگام عکس بزها در آب می‌افتد و این می‌تواند سوزۀ خوبی برای سهراب نقاش باشد. بنابراین او به فکر آن است که از تصویر بزها در آب استخر، گرده تصویری بکشد نه از بزهای حاضر در کشتارگاه!

بعضی از اهل لغت، کنار نهادن چادر از جانب زن را هم به معنای سلخ افزوده‌اند.

آنچه از مطالب فوق ادراک می‌شود این است که سلخ، واژه‌ای عربی است و با واژگانی چون، مسلخ و سلاخ از یک ریشه‌اند؛ اما هیچ کدام از این معانی مناسب با شعر سهراب نیست.

به همین سبب شارحان به شرح اشتباه این واژه اشتغال یافته‌اند و مثلاً مولفان کتاب «فارسی عمومی» که پیش از این هم از آن یاد شد، ناگزیر معنای غیرمتمعارفی برای واژه «طرح» که در ادامه شعر به کار رفته است بیان کرده‌اند، که عبارت است از: «گرده برداری از تصویر، نقشه اولیه». واضح است که این معنا هم با کشتارگاه متناسب نیست و جور در نمی‌آید.

سلخ در زبان مردم کاشان و ساکنان مناطق نزدیک به آن

اهل کاشان و روستاهای اصلی آن مانند مشهد ارده‌ال، ارمک، رهق، چنار، ازناوه و... این واژه را به کسر سین (یعنی «سلخ») تلفظ می‌کنند؛ اما

منابع

۱- فارسی عمومی، گروه مولفان با ویراستاری حسن انوری، نشر دانشگاه پیام نور،

چاپ سی‌ام، مرداد ۱۳۸۷

۲- نگاهی به سپهری، سیروس شمیس، نشر صدای معاصر، چاپ هشتم، ۱۳۸۲.

۳- هشت کتاب، سهراب سپهری، انتشارات طهوری، چاپ سی‌ام ۱۳۸۰.